

شنبه 17 اسفند 1398 - 12 رجب 1441 - 7 مارس 2020

تأسیس "حزب دموکرات" تبریز توسط روحانی مجاهد شیخ "محمد خیابانی" (1295 ش)



تأسیس، "حزب دموکرات" تدبیر توسط روحانی مجاهد شیخ "محمد خیابانی" (1295 ش)، در زمان شیخ محمد خیابانی، اوضاع جهان اسلام و بالخصوص ایران به خاطر دخالت های بیگانگان از جمله روسیه، انگلیس و آلمان بسیار آشفته و ناسف انگیز بود. در این حال، شیخ محمد خیابانی، روحانی دلاور و آذربایجانی برای قطع ایادی استعمار و مبارزه با بیگانگان و ستمکاران داخلی، در هفدهم اسفند 1295 ش برابر با 14 جمادی الاول 1335 ق حزب دموکرات تبریز را به وجود آورد. خیابانی، سازمان سیاسی خود را دموکرات ملی، و آذربایجان را آزادستان نامید. با وجود اینکه قیام خیابانی، شوروی و ها را به وسوسه انداخته بود، ولی طولی نکشید که دریافتند رهبر نهضت نه تنها روی خوش به آن ها نشان نمی دهد بلکه نسبت به پیاده شدن قوای شوروی در بندر انزلی سخت معترض است. شیخ محمد خیابانی در حالی دست به این اقدام زد که مردم به خاطر فروپاشی حکومت تزاری روس، غرق شادی بودند و خروج نظامیان روسیه از تبریز را آرزو می کردند. خیابانی در این هنگام دوستان آزادی خواه و مبارز خود را که اغلب دموکرات نامیده می شدند گرد آورد و کمیته ای تشکیل داد و درباره وضع پیش آمده، به تصمیم گیری و سیاست گذاری پرداخت. شیخ محمد خیابانی، نمایندگان فرقه دموکرات و دیگر آزادی خواهان را از سراسر آذربایجان به تبریز دعوت کرد و تشکیلات فرقه دموکرات که از پنج سال قبل تعطیل شده بود، دوباره تأسیس شد.

استعفای "اسدالله علم" از نخست وزیری و انتخاب "حسنعلی منصور" به این مقام (1342 ش)
امیر اسدالله علم که پس از توافق آمریکا و شاه ایران در 28 تیرماه 1341 به نخست وزیری رسیده بود، سرانجام پس از بیست ماه صدارت به اراده شاه و بدون اعتنا به قوه مقننه استعفا کرد و جای خود را به حسنعلی منصور داد. این استعفا و سپس انتصاب منصور، از نظر سرعت عمل در مشروطیت ایران بی سابقه بوده است زیرا در همان روز که علم از کار بر کنار شد، منصور به این مقام انتخاب گردید و او که از ماه ها قبل مهیای این منصب بود، در همان روز، وزرای خود را معرفی کرد. از نظر ملت ایران دوران حکومت اسدالله علم، یکی از تاریک ترین ایام در روزگار سیاه سلطنت محمدرضا پهلوی است. برگزاری رفراندوم فرمایشی شاه و ملت، حمله به مدرسه فیضیه و بالاخره قیام خونین پانزدهم خرداد 42، از جمله وقایع مهم این دوران می باشند. پس از علم، منصور که مورد حمایت انگلیس و آمریکا بود، بر سر کار آمد و شاه بار دیگر خوش خدمتی خود را به اربابانش نشان داد. منصور نیز طی دوران صدارتش، زمینه های قانون ننگین کاپیتولاسیون را فراهم آورد و پس از اعتراض امام خمینی (ره) به این مصوبه، آن حضرت را به ترکیه تبعید نمود. سرانجام حسنعلی منصور در بهمن سال بعد، توسط جوانان مؤمن هیئت مؤتلفه اسلامی اعدام انقلابی شد و بر کارنامه ننگین او، مهر ابطال خورد.

اعترافات مقامات سیاسی و رسانه های گروهی مبنی بر استفاده عراق از سلاح های شیمیایی (1362 ش)
پیروزی های متوالی نیروهای اسلام در جبهه های جنگ در طی عملیات های والفجر 5 و 6 و عملیات خیبر، باعث شد تا به دستور شیطان بزرگ، آمریکا و همکاری دولت های اروپایی همچون انگلستان و آلمان، نظامیان شکست خورده رژیم بعث عراق، آخرین امید خود را که سلاح شیمیایی بود به کار گیرند و با فرو ریختن بمب های شیمیایی و سمی در میدان های نبرد حق علیه باطل، بخت خود را بیازمایند. رژیم بعث عراق و هم پیمانان خارجی آنان، همیشه استفاده از سلاح های شیمیایی را انکار می کردند اما به دنبال اعزام مجروحان بمباران های اخیر شیمیایی به کشورهای اتریش و سوئد برای معالجه و تایید پزشکان این کشورها مبنی بر استفاده عراق از این سلاح ها و نیز دیدار سفرا و کارداران کشورهای جهان در ایران با مجروحین این بمباران ها، مقامات سیاسی و رسانه های گروهی جهان، علی رغم سانسور زیاد، مجبور به اعتراف به استفاده رژیم عراق از سلاح های شیمیایی در جنگ با ایران اسلامی شدند. همچنین آنان تاکید کردند که هیچ گونه توجیهی برای استفاده از این سلاح ها در طول جنگ تحمیلی پذیرفتنی نیست. در حالی که این سلاح ها، فوق العاده خطرناک و در سطح بین المللی ممنوع می باشند، با این حال، رژیم بعث عراق، بارها آن را در طول جنگ علیه رزمندگان اسلام به کار برده است، اما هرگز نتوانستند اراده ملت مسلمان ایران را در راه جهاد علیه کفر و ظلم، تضعیف نمایند.

اعترافات مقامات سیاسی و رسانه های گروهی مبنی بر استفاده عراق از سلاح های شیمیایی (1362 ش)
پیروزی های متوالی نیروهای اسلام در جبهه های جنگ در طی عملیات های والفجر 5 و 6 و عملیات خیبر، باعث شد تا به دستور شیطان بزرگ، آمریکا و همکاری دولت های اروپایی همچون انگلستان و آلمان،

نظامیان شکست خورده رژیم بعث عراق، آخرین امید خود را که سلاح شیمیایی بود به کار گیرند و با فرو ریختن بمب‌های شیمیایی و سمی در میدان‌های نبرد حق علیه باطل، بخت خود را بیازمایند. رژیم بعث عراق و هم‌پیمانان خارجی آنان، همیشه استفاده از سلاح‌های شیمیایی را انکار می‌کردند اما به دنبال اعزام مجروحان بمباران‌های اخیر شیمیایی به کشورهای اتریش و سوئد برای معالجه و تأیید پزشکان این کشورها مبنی بر استفاده عراق از این سلاح‌ها و نیز دیدار سفرا و کارداران کشورهای جهان در ایران با مجروحین این بمباران‌ها، مقامات سیاسی و رسانه‌های گروهی جهان، علی‌رغم سانسور زیاد، مجبور به اعتراف به استفاده رژیم عراق از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران اسلامی شدند. همچنین آنان تأکید کردند که هیچ‌گونه توجیهی برای استفاده از این سلاح‌ها در طول جنگ تحمیلی پذیرفتنی نیست. در حالی که این سلاح‌ها، فوق‌العاده خطرناک و در سطح بین‌المللی ممنوع می‌باشند، با این حال، رژیم بعث عراق، بارها آن را در طول جنگ علیه رزمندگان اسلام به کار برده است، اما هرگز نتوانستند اراده ملت مسلمان ایران را در راه جهاد علیه کفر و ظلم، تضعیف نمایند.

وفات "عباس بن عبدالمطلب"، عموی پیامبر(ص) اسلام(32 ق)
عباس ابن عبدالمطلب، عموی پیامبر(ص) و یکی از بزرگان قریش بود. مورخان معتقدند که وی قبل از هجرت پیامبر به مدینه، پنهانی مسلمان شد. عباس پس از هجرت نیز در مکه ماند و اخبار فعالیت‌های مشرکان بر ضد مسلمانان را به پیامبر اطلاع می‌داد. وی در جنگ حنین در سال هشتم هجری به مسلمانان پیوست و شجاعانه جنگید. عباس پس از فتح مکه از جانب رسول خدا عهده دار تأمین آب برای زائران خانه‌ی خدا گردید. پیامبر در وصف عموی خود عباس، چنین فرموده‌اند: "او بخشنده‌ترین مرد قریش بود. با خویشاوندان خود، خوش رفتار بود و در عقل و ذکاوت شهرت داشت. با بردگی و برده‌داری مخالفت می‌کرد و شمار زیادی از بردگان را آزاد ساخت." عباس ابن عبدالمطلب در زمان خلافت عثمان، خلیفه‌ی سوم درگذشت و در بقیع مدفون گشت.

انتخاب کوفه به عنوان مقر حکومت امام علی(ع) (36 ق)
امیرالمؤمنین امام علی(ع) پس از پیروزی در جنگ جمل به همراه لشکریان و گروهی از مردم بصره به شهر کوفه وارد شد و آن جا را به عنوان مرکز حکومت اسلامی خود انتخاب کرد. کوفه از آن جهت که در مرز شام بود، این امکان را به امام می‌داد که در مقابل فتنه‌های معاویه، ایستادگی نماید. ایشان پس از ورود به کوفه به مسجد رفت و پس از نماز، خطبه‌ای ایراد نمود. از آن پس به تنظیم امور حکومت پرداخت و استانداران را برای خدمت به سوی محل ماموریتشان فرستاد.

درگذشت "ابوحذیفه" راوی حدیث و اخبار تاریخی و داستان‌های پیامبران(206 ق)
ابوحذیفه مدتی را در شهرهای مکه و مدینه به سر بُرد و به فراگیری حدیث مشغول شد. وی راوی احادیثی معتبر بود که از پیامبر نقل می‌گردید. یکی از تالیفات مهم ابوحذیفه، المبتداء، نام دارد که درباره‌ی خلیفه‌ی اول و داستان‌های پیامبران است. هم‌چنین شرح روایتی از امام جعفر صادق(ع) درباره‌ی معراج رسول اکرم(ص) از دیگر آثار با ارزش او به شمار می‌رود.

قتل "لطفعلی خان زند" آخاب، فرماندهای زندیه به فرمان "آقامحمد خان قاجار" (1209 ق)
لطفعلی خان زند، پسر جعفرخان بن صادق خان، یعنی نواده‌ی برادری کریم خان زند و هشتمین و آخرین خان سلسله‌ی زندیه از سال 1203 تا 1209 ق، فرمان رانده است. با وجود سن کم، به فتوحات مهمی نایل آمد و تا زنده بود، آقامحمدخان قاجار از او بر جان و دولت خویش، بیم داشت. با به قدرت رسیدن خان قاجار، جنگ بین آن دو درگرفت و لطفعلی خان زند شکست خورد. لطفعلی خان زند پس از شکست از سپاه آقامحمدخان قاجار در کرمان، به بم گریخت. در آن‌جا به دست یکی از یارانش که به او خیانت کرد، گرفتار شد و به دست دشمن خونخوار خود آقامحمدخان افتاد. پادشاه قاجار با انگشتان خود دو چشم لطفعلی‌خان را از حدقه بیرون آورد و پس از شکنجه‌های فراوان و اعمال وحشیانه، او را در تهران به قتل رساند. قبر او در امامزاده زید تهران واقع است.

درگذشت قدّس، "توماس، آکویناس"، فیلسوف بزرگ ایتالیایی (1274م)
قدّس توماس آکویناس، معروف به حکیم آسمانی و یکی از بزرگ‌ترین قدّيسان کاتولیک، در سال 1226م در نزدیکی شهر ناپل ایتالیا در خانواده‌ی ای از طبقه ممتاز به دنیا آمد. وی در ابتدا در صومعه به فراگیری علوم مذهبی پرداخت و سپس در دانشگاه شهر ناپل به تحصیل فلسفه مشغول شد. آکویناس در دوران تحصیل غالباً خاموش و متفکر بود و پس از اتمام تحصیلات به مطالعه آثار فلسفی روی آورد، تا این‌که به نشر افکار خود مشغول گردید. توماس آکویناس معتقد بود که الهیات و علوم، تناقضی با یکدیگر ندارند زیرا سر و کار هر دو با حقیقت است و حقیقت هم قابل تجزیه نیست. وی بر اساس همین تفکر، به نوشتن شرح و تفسیرهایی بر آثار ارسطو پرداخت و کوشید تا میان فلسفه مابعدالطبیعه ارسطویی با عقاید مسیحی و اخلاق یهودیت تلفیقی به وجود آورد. این عمل، یکی از بزرگ‌ترین کارهایی است که در فلسفه صورت گرفته است و برجسته‌ترین مرحله فلسفه مدرسی و نظرات مطرح شده در مدارس قرون وسطی به شمار می‌رود. در فلسفه مدرسی، که نظام فلسفی قدمای کلیسا بود، ایمان بر عقل ترجیح داده می‌شد و عقل، متکی بر ایمان قلمداد می‌گردید. آکویناس هم‌چنین از آراء ابن رشد،

فیلسوف مسلمان اندلسی، استفاده بسیار کرد و نظرات علمی خود را نیز بر آن افزود. او از این مسیر، ترکیبی به وجود آورد که نزدیک به چهارصد سال، فلسفه رسمی حوزه‌های علمی و مذهبی اروپا بود و هنوز هم در میان دانش‌پژوهانی که مقید به اصول دیانت کاتولیک هستند، محترم و معتبر است. آکویناس مانند نویسندگان انجیل معتقد بود که بزرگ‌ترین خیر و سعادت برای بشر، سیر به سوی کمال الهی است. وی هم‌چنین همانند ارسطو بر این عقیده بود که در درون هر کس، صورتی یا نیرویی وجود دارد که قادر است او را به فرشته‌ای تبدیل کند. آکویناس علی‌رغم دارا بودن خانواده‌ای ثروتمند و بانفوذ، از جامعه فاصله گرفت و نظام اندیشه‌ای خود را برپا کرد. برخی از عقاید او عبارت از این است که می‌گفت: اگر شما به خوبی و نیکی خداوند ایمان داشته باشید می‌توانید برای عالمی که اجزای آن با هماهنگی در کارند و حقیقت اعلاي آن، رستگاری روح جاویدان آدمی است، یک فلسفه عقلانی طرح کنید. او می‌گفت: در حقیقت، ما به این جهان آمده‌ایم تا از راه استیلا بر بدی‌ها به نیکی‌ها دست یابیم. زیرا بدی، تلاش برای جدا ساختن انسان از انسان، و انسان از خداست، اما نیکی، حاصل وحدت مجدد میان خدا و انسان است. در این میان نیروی محرکی که ما را یاری می‌رساند، عشق الهی به مخلوقات خود می‌باشد. وی معتقد بود که در خداوند، ماده به معنی جنبه نقص وجود ندارد و تنها صورت یا کمال راه دارد. کلیسا تا مدت‌ها از پذیرفتن آراء آکویناس خودداری می‌کرد، ولی سرانجام فلسفه او را که تومیسیم نام داشت پذیرفت. بزرگ‌ترین خدمت توماس آکویناس به پیشرفت علوم، توجه فوق‌العاده وی به مذهب اصالت عقل است. او می‌گفت دلیل و منطق عالی‌ترین وسیله در راه بسط مرزهای دانش بشری است. همین طرز تفکر بود که موجب شد علم و دانش که مدت مدیدی در اروپا از اعتبار افتاده بود و میراث کفر و بت‌پرستی تلقی می‌شد بار دیگر مورد توجه قرار گیرد و ارزش یابد. آکویناس، زندگی و حیات پس از مرگ را لازم می‌دانست و آن را ادامه حیات انسان می‌شمرد. توماس آکویناس سرانجام در هفتم مارس 1274م در 48 سالگی درگذشت. با این حال، وی از کوتاهی کتاب زندگی خود در این جهان متأسف نبود و می‌گفت: اگر خداوند مرا در سنی کمتر از دیگران، دانایی بیشتر عطا کرده است، برای آن است که می‌خواسته است، زودتر مرا به سوی جلال و عظمت خود باز خواند.